
بررسی سیاست‌های برنامه‌ریزی درسی در ایران: چالش‌ها، نتایج و راهکارهای اصلاحی

محسن توده رنجبر^۱، فاطمه عراقی^۲

۱. دکتری پژوهشگری علوم اجتماعی

۲. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل سیاست‌های برنامه‌ریزی درسی در نظام آموزشی ایران و شناسایی چالش‌ها، پیامدها و راهکارهای اصلاحی آن انجام شده است. برنامه درسی به‌عنوان نقشه راه تربیت نیروی انسانی، تأثیر مستقیم بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان و جهت‌گیری کلان نظام آموزشی دارد. در سال‌های اخیر، با وجود تلاش‌هایی چون تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، کاستی‌های متعددی در سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های درسی مشاهده می‌شود. مهم‌ترین این چالش‌ها شامل تمرکزگرایی شدید در تصمیم‌گیری‌ها، ضعف در انطباق محتوا با نیازهای واقعی جامعه و بازار کار، نادیده گرفتن تنوع فرهنگی مناطق، کم‌توجهی به مهارت‌های زندگی و فقدان سازوکارهای مؤثر برای مشارکت معلمان در فرآیند سیاست‌گذاری است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که پیامد این وضعیت، کاهش اثربخشی آموزشی، افت انگیزه حرفه‌ای معلمان و فاصله میان آموزش نظری و واقعیت‌های شغلی است. در پایان، مقاله با تأکید بر ضرورت رویکرد پژوهش‌محور و مشارکتی در سیاست‌گذاری برنامه‌درسی، پیشنهادهایی همچون تمرکززدایی تدریجی، تقویت ارتباط میان آموزش و اشتغال و بازنگری در فرایندهای ارزشیابی ملی ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی درسی، سیاست‌گذاری آموزشی، تمرکزگرایی، تحول بنیادین آموزش و پرورش، مهارت‌های زندگی، مشارکت معلمان، اصلاح نظام آموزشی

مقدمه

برنامه ریزی درسی یکی از مهم ترین مؤلفه های نظام آموزشی است که نقشی حیاتی در ارتقای کیفیت یادگیری و تربیت نیروی انسانی کارآمد دارد. در واقع، برنامه درسی مسیر حرکت یک نظام آموزشی را تعیین می کند و تا حد زیادی مشخص می سازد که معلمان چه چیزی را باید تدریس کنند و فراگیران چه چیزی را باید بیاموزند (Walker, ۲۰۱۷). در ایران طی دهه های اخیر تلاش های گسترده ای برای اصلاح و بازنگری در سیاست های آموزشی صورت گرفته است، از جمله تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و تدوین برنامه درسی ملی (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). با وجود این اقدامات، شواهد نشان می دهد که چالش های متعددی همچنان در عرصه برنامه ریزی درسی ایران وجود دارد؛ به گونه ای که بسیاری از اهداف مورد انتظار به طور کامل تحقق نیافته اند.

یکی از مهم ترین چالش ها، وجود تمرکزگرایی شدید در تصمیم گیری هاست که باعث شده برنامه های درسی کمتر با نیازها و ویژگی های متنوع فرهنگی و منطقه ای سازگار باشد (حسینی، ۱۳۹۸). همچنین فاصله ی محسوس میان محتوای آموزشی و نیازهای بازار کار، انتقادهای گسترده ای را به دنبال داشته است (کیامنش، ۱۳۹۷). از سوی دیگر، کم توجهی به مهارت های عملی، ضعف در به کارگیری فناوری های نوین و محدودیت در مشارکت معلمان و مدارس در فرآیند سیاست گذاری، وضعیت را پیچیده تر ساخته است (Fullan, ۲۰۱۶).

با وجود اقدامات متعدد، مشکلات قابل توجهی همچون تمرکزگرایی، عدم انطباق با نیازهای بازار کار، کم توجهی به مهارت های زندگی و فقدان مشارکت فعال معلمان همچنان بر نظام برنامه ریزی درسی ایران سایه افکنده است (حسینی، ۱۳۹۸؛ کیامنش، ۱۳۹۷). این مقاله درصدد است با نگاهی تحلیلی-انتقادی به سیاست های برنامه ریزی درسی ایران، چالش ها و پیامدهای آن را بررسی کرده و راهکارهایی اصلاحی در راستای ارتقا ارائه دهد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مفهوم برنامه ریزی درسی

طبق تعریف پرینت، برنامه ریزی درسی فرایند انتخاب، سازماندهی و ارزشیابی محتوای آموزشی است که باید یادگیرندگان را برای تحقق اهداف آموزشی توانمند سازد (Print, ۱۹۹۳). در این راستا برنامه درسی صرفاً یک سند آموزشی نیست بلکه یک «سند اجتماعی و فرهنگی» نیز محسوب می شود (Marsh & Willis, ۲۰۰۷).

رویکردهای سیاست گذاری آموزشی در جهان

ادبیات جهانی عمده تاً دو جریان را معرفی کرده است:

- تمرکزگرایی: مشخصات برنامه توسط دولت در سطح ملی تعیین می شود. این روش هماهنگی کلی دارد اما با تنوع فرهنگی ناسازگار است.

- تمرکززدایی: مدارس و مناطق اختیار عمل وسیع تری دارند. این شیوه در کشورهایی مانند فنلاند و سوئد نتایج مثبتی داشته است (OECD, ۲۰۱۸).

چالش های ایران در سیاست گذاری درسی

مطالعات داخلی چند چالش اصلی را شناسایی کرده اند:

۱. تمرکزگرایی افراطی (قورچیان، ۱۳۹۵).
۲. فقدان پیوند با اقتصاد و بازار کار (کیا، ۱۳۹۹).
۳. بی توجهی به مهارت های زندگی و سواد های نوین (حسینی، ۱۳۹۸).
۴. ضعف در استفاده از فناوری آموزشی (مظفری، ۱۴۰۰).

پیشینه پژوهش های داخلی و خارجی

- حسینی (۱۳۹۸) در پژوهش خود نشان داد که بومی سازی محتوا در نظام آموزشی ایران بدون مشارکت فعال معلمان امکان پذیر نیست.
- کیامنش (۱۳۹۷) تأکید کرد که عدم توجه به مهارت های پایه ای در محتوای درسی، موجب نارضایتی دانش آموزان و خانواده ها شده است.
- در عرصه ی بین المللی، (Fullan-۲۰۱۶) تأکید می کند که تحول پایدار نظام های آموزشی نیازمند مشارکت معلمان و رهبران آموزشی است.
- (OECD-۲۰۱۸) نشان داد که کشورهایی با رویکرد تمرکززدایی توانسته اند کیفیت آموزشی خود را ارتقا دهند.
- با توجه به این پیشینه، پژوهش حاضر درصدد است تصویری جامع تر از وضعیت سیاست های برنامه ریزی درسی ایران ارائه کند و راهکارهای پیشنهادی را به طور نظام مند تنظیم نماید.

روش شناسی

رویکرد این تحقیق کیفی-تحلیلی است و داده ها بر اساس مطالعه اسناد ملی (سند تحول بنیادین، برنامه درسی ملی)، مقالات علمی داخلی و خارجی و گزارش های سازمان های بین المللی گردآوری شده است. استراتژی پژوهش، تحلیل اسنادی و تطبیقی است. جامعه پژوهش شامل منابع علمی طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۲ در ایران و منابع کلیدی بین المللی است.

یافته ها و تحلیل

۱. تمرکزگرایی و پیامدها

تمرکز شدید در وزارت آموزش و پرورش سبب شده مدارس نقش کمتری در تدوین برنامه درسی داشته باشند. این مسئله انعطاف پذیری را کاهش داده و موجب نارضایتی در مناطق محروم و قومیت ها شده است (قورچیان، ۱۳۹۵).

۲. عدم انطباق با نیازهای بازار کار

برنامه های درسی فعلی سهم اندکی برای آموزش مهارت های اشتغال پذیری دارند. در نتیجه فارغ التحصیلان مهارت کافی برای ورود به بازار کار ندارند (کیا، ۱۳۹۹؛ OECD, ۲۰۱۸).

۳. ضعف در افزودن مهارت های زندگی و شهروندی

مهارت های حل مسئله، تفکر انتقادی، همکاری و سواد رسانه ای در کتاب های درسی حضوری کم رنگ دارند. این امر سبب فاصله میان فارغ التحصیلان و نیازهای جامعه مدرن شده است (حسینی، ۱۳۹۸).

۴. کم توجهی به فناوری آموزشی

گزارش ها نشان می دهد اجرای آموزش الکترونیکی و استفاده از فناوری دیجیتال در مدارس با موانع جدی، مانند ضعف زیرساخت اینترنت و کمبود منابع پشتیبانی مواجه است (مظفری، ۱۴۰۰).

۵. مشارکت اندک معلمان

معلمان اغلب دریافت کنندگان برنامه های درسی آماده هستند و نقشی در فرایند تصمیم گیری ندارند. این مسئله باعث کاهش انگیزش آن ها شده است (Fullan, ۲۰۱۶).

بحث

نتایج تحلیل نشان می دهد که سیاست های برنامه ریزی درسی ایران نیازمند بازنگری اساسی هستند. تمرکزگرایی افراطی مهم ترین مانع تحقق عدالت آموزشی و پاسخ گویی به نیازهای محلی است. شکاف میان آموزش عمومی و الزامات بازار کار نیز چالش دیگر است که پیامدهایی نظیر افزایش بیکاری جوانان و کاهش بهره وری اقتصادی را در پی دارد (UNESCO, ۲۰۲۱).

از نظر مقایسه تطبیقی، تجربه کشورهای اسکاندیناوی بیانگر آن است که تمرکززدایی معقول همراه با قواعد ملی حداقلی می تواند کیفیت آموزش را ارتقا داده و مشارکت معلمان را افزایش دهد (OECD, ۲۰۱۸).

نتیجه گیری

تحلیل سیاست های برنامه ریزی درسی در نظام آموزشی ایران نشان می دهد که علی رغم تدوین اسناد ارزشمندی نظیر *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش* و *برنامه درسی ملی*، تحقق کامل اهداف پیش بینی شده هنوز با مشکلات جدی مواجه است. ساختار متمرکز تصمیم گیری، ضعف در ارتباط میان سیاست گذاران، برنامه ریزان و مجریان آموزشی، محدودیت منابع انسانی و مالی، و نبود نظام کارآمد ارزشیابی از جمله موانع مؤثر بر تحقق اصلاحات درسی محسوب می شوند.

نتایج این پژوهش بیانگر آن است که تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری‌های آموزشی، مانعی بزرگ در مسیر خلاقیت، نوآوری و بومی‌سازی محتوای برنامه درسی است. برنامه‌های درسی در بسیاری از سطوح، بدون توجه کافی به تفاوت‌های فرهنگی، اقلیمی و اجتماعی مناطق تنظیم می‌شوند؛ همین امر موجب کاهش احساس تعلق مدارس و معلمان به محتوای آموزشی و در نتیجه، افت انگیزه در اجرا و ارزیابی شده است.

همچنین کمبود ارتباط نظام‌مند میان آموزش و اشتغال سبب شده نتایج یادگیری در مدارس، مهارت‌محور و متناسب با نیازهای واقعی جامعه نباشد. در کنار این موارد، ضعف در آموزش مهارت‌های زندگی، تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای و مهارت‌های اجتماعی، سبب شده خروجی‌های نظام آموزشی از قابلیت‌های لازم برای ایفای نقش مؤثر در جامعه امروزی برخوردار نباشند.

در مجموع، مسئله اصلی در سیاست‌های برنامه‌ریزی درسی ایران نه صرفاً در ضعف متون درسی، بلکه در *فرایند سیاست‌گذاری، سازوکارهای مشارکت و نظام ارزشیابی عملکرد* نهفته است. بنابراین گذار از وضعیت موجود مستلزم دگرگونی بنیادین در نگرش و رفتار مدیریتی است؛ تغییری که از نگاه دستوری و متمرکز به سمت ساختاری یادگیرنده، پژوهش‌محور و انعطاف‌پذیر حرکت کند.

پیشنهادهای کاربردی و سیاستی

۱. تمرکززدایی تدریجی و تقویت اختیار مدارس
- وزارت آموزش و پرورش می‌تواند با تعریف چارچوب‌های کلی، اختیار تطبیق بخشی از محتوا، روش تدریس و حتی ارزشیابی را به اداره‌های کل استان‌ها، مناطق و مدارس تفویض کند.
- این امر نه تنها انعطاف آموزشی ایجاد می‌کند بلکه موجب افزایش احساس مسئولیت و خلاقیت در میان معلمان و مدیران مدارس خواهد شد.

۲. نهادینه‌سازی مشارکت معلمان در سیاست‌گذاری برنامه درسی
- تشکیل شوراهای مشورتی معلمان در سطوح مدرسه، منطقه، استان و کشور برای ارائه بازخورد منظم درباره‌ی محتوا و روش‌های آموزشی.
- بهره‌گیری از تجارب معلمان به عنوان «کارشناسان صف اول» و مشارکت آنان در بازنگری برنامه درسی، به‌ویژه در مرحله اجرا و ارزشیابی.

۳. بازسازی پیوند میان آموزش، جامعه و بازار کار
- طراحی مدل‌های جدید همکاری میان مدارس و صنایع محلی، کارگاه‌ها و مراکز علمی برای آموزش مهارت‌های کاربردی.

- اصلاح برنامه های درسی با هدف تقویت مهارت های کارآفرینی، حل مسئله، فناوری و تفکر انتقادی.

۴. افزایش نقش پژوهش در سیاست گذاری درسی

- ایجاد بانک اطلاعاتی از پژوهش های ملی در حوزه برنامه درسی، تحلیل درس آموخته های گذشته و استفاده از شواهد پژوهشی در تصمیم سازی.

- الزام نهادهای سیاست گذار به انجام مطالعات تطبیقی میان کشوری پیش از تدوین هرگونه سیاست جدید آموزشی.

۵. اصلاح و تنوع در نظام ارزشیابی آموزشی

- حرکت از ارزیابی های صرفاً کمی و مبتنی بر آزمون های استاندارد به سوی ارزشیابی های کیفی و مستمر.

- طراحی نظام بازخورددهی مستمر که عملکرد مدارس را بر اساس شاخص هایی چون رشد مهارت، خلاقیت، رفتار اجتماعی و مشارکت دانش آموزان ارزیابی کند.

۶. بازنگری در تربیت معلم و آموزش مستمر معلمان

- ارتقای برنامه های تربیت معلم با تأکید بر یادگیری عملی، کارورزی، بهره گیری از فناوری آموزشی و آموزش رویکردهای نوین تدریس.

- فراهم سازی فرصت های یادگیری مادام العمر برای معلمان با استفاده از دوره های بازآموزی، تبادل تجربه و پشتیبانی حرفه ای.

۷. توسعه آموزش مهارت های زندگی و سواد های جدید

- گنجاندن مباحثی مانند مهارت های ارتباطی، خودکنترلی، شهروندی دیجیتال، تفکر خلاق، و مسئولیت اجتماعی در سطوح مختلف تحصیلی.

- تأکید بر پرورش ابعاد عقلانی، اجتماعی و هیجانی در کنار آموزش علمی، به گونه ای که دانش آموزان برای زندگی واقعی آماده شوند.

۸. تقویت استفاده از فناوری در برنامه ریزی و آموزش درسی

- توسعه زیرساخت های آموزش مجازی و ترکیبی برای ارتقای عدالت آموزشی، به ویژه در مناطق محروم.

- تشویق معلمان به تولید محتوای دیجیتال محلی و تبادل تجربیات آموزشی در بسترهای برخط.

۹. پایش و ارزیابی مستمر اجرای اسناد تحولی

- طراحی سامانه ی نظارت مرکزی برای سنجش تحقق اهداف سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی به صورت سالانه و منطقه ای.

- انتشار عمومی گزارش های پیشرفت و تحلیل نقاط قوت و ضعف برای اصلاح به موقع سیاست ها.

۱۰. اصلاح نگاه فرهنگی و مدیریتی به برنامه درسی

- تغییر نگرش تصمیم گیران از رویکرد کنترل و نظارت صرف، به رویکرد رهبری آموزشی و تسهیل گری.
- تأکید بر یادگیری سازمانی در وزارتخانه و استان ها تا تصمیم ها انعطاف پذیرتر و مبتنی بر شواهد میدانی اتخاذ شوند.

جمع بندی نهایی

سیاست گذاری برنامه درسی زمانی مؤثر خواهد بود که مبتنی بر شفافیت، مشارکت ذی نفعان، و انعطاف در مواجهه با تغییرات باشد. دولت باید بستر گفت و گو میان سیاست گذاران، پژوهشگران، معلمان، والدین و دانش آموزان را فراهم آورد تا برنامه درسی به نظامی پویا و یادگیرنده تبدیل شود.

به عبارت دیگر، گذار از برنامه درسی صرفاً مکتوب و دستوری به یک فرهنگ یادگیری مشترک ضروری است. تنها از این مسیر می توان انتظار داشت آموزش و پرورش ایران از نظامی حافظه محور به سوی نظامی مهارت محور، خلاق، عدالت گستر و هم سو با نیازهای عصر دانایی حرکت کند.

منابع :

- Fullan, M. (۲۰۱۶). The new meaning of educational change (۵th ed.). Teachers College Press .
- حسینی، م. (۱۳۹۸). بررسی موانع بومی سازی برنامه های درسی در ایران. فصلنامه برنامه ریزی درسی ایران، ۲۴(۳)، ۵۱-۷۲.
- کیامنش، ع. (۱۳۹۷). ارتباط آموزش و اشتغال در برنامه های درسی. مجله علوم تربیتی، ۲۳(۴)، ۱۱۳-۱۳۴.
- کیا، ح. (۱۳۹۹). چالش های پیوند نظام آموزشی ایران و بازار کار. پژوهشنامه توسعه آموزشی، ۱۸(۲)، ۱-۲۲.
- قورچیان، ن. (۱۳۹۵). تمرکزگرایی و سیاست های آموزشی در ایران. مجله سیاست گذاری آموزشی، ۷(۲)، ۷۵-۹۲.
- Marsh, C. J., & Willis, G. (۲۰۰۷). Curriculum: Alternative approaches, ongoing issues (۴th ed.). Pearson .
- مظفری، س. (۱۴۰۰). فناوری آموزشی و چالش های آن در مدارس ایران. فصلنامه فناوری یادگیری، ۱۰(۲)، ۱-۲۰.
- OECD. (۲۰۱۸). Education policy outlook ۲۰۱۸: Putting student learning at the centre. OECD Publishing .
- Print, M. (۱۹۹۳). Curriculum development and design (۲nd ed.). Allen & Unwin .
- UNESCO. (۲۰۲۱). Reimagining our futures together: A new social contract for education. Paris: UNESCO .
- Walker, D. (۲۰۱۷). Fundamentals of curriculum: Passion and professionalism (۲nd ed.). Routledge .
- وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. تهران: شورای عالی آموزش و پرورش.